

## کتابداری و اطلاع‌رسانی؛ رشته یا میان‌رشته؟

### چکیده

در این مقاله به تعریف رشته و میان‌رشته و تاریخچه‌ی این دو پرداخته و این سؤال مطرح می‌شود که علیرغم میل و یا تکرار عده‌ای که مشتاقانه و رضایتمندانه کتابداری و اطلاع‌رسانی را یک میان‌رشته می‌دانند، نویسنده استدلال می‌کند که تا رشته‌ای نباشد میان‌رشته مفهومی ندارد. او تأکید می‌کند که میان‌رشته‌گی، پاسخی به یک‌سونگری پوزیتیویسم و فروگاهی مسائل اجتماعی و انسانی به علوم طبیعی است؛ زیرا از زمانی که نارسایی تحقیق در علوم انسانی با محوریت پوزیتیویسم مطرح شد، مساله میان‌رشته‌گی نیز قوت گرفت. در واقع بحث بر روی مسائل انسانی و اجتماعی جز از طریق نگاه‌های همه‌جانبه میسر نیست. بنابراین میان‌رشته‌گی نفی رشته بودن نیست بلکه نقد آن است. از این رو اگر کتابداری و اطلاع‌رسانی بخواهد به عنوان یک حوزه‌ی علمی مطرح شود، در آغاز باید رشته باشد تا سپس بتواند با سایر رشته‌ها به ویژه رشته‌های علوم انسانی و یا دیگر رشته‌ها تعامل کند. در عین حال اثبات رشته بودن کتابداری و اطلاع‌رسانی با تعاریف موجود امکان‌پذیر نیست و باید با

تعریف جدیدی از آن، این مساله را حل کرد. نویسنده معتقد است که تعریف جدید او می‌تواند این مشکل را حل کند.

**کلید واژه‌ها:** رشته، میان‌رشته، بین رشته، فرارشته، کتابداری و اطلاع‌رسانی.

#### مقدمه

بحث رشته و میان‌رشته امروزه به عنوان یک مساله جدی در حوزه‌های علمی و دانشگاهی به شدت مطرح است. بسیاری از رشته‌ها خود را میان‌رشته می‌نامند و بسیاری دیگر به میان‌رشته و یا بین رشته‌ای بودن خود افتخار می‌کنند زیرا آن را یکی از شاخه‌های علوم اجتماعی و یا انسانی می‌دانند و بدیهی است که برخورد با این علوم جز از طریق نگاه‌های همه جانبه میسر نیست. آنچه در این جا مطرح است این است که تعریف رشته و یا میان‌رشته باید شفاف و پردازش شود تا معلوم گردد که آیا واقعیتی به نام میان‌رشته بدون این که قبل از آن رشته بودن برای یک حوزه علمی محقق شود ممکن است یا خیر. طبقه‌بندی و یا تقسیم‌بندی علوم بر اساس رشته‌ها، واقعیتی است که از نیاز انسان به معرفت سرچشمه می‌گیرد. آگاهی و اطلاع انسان ضرورتی انکارناپذیر است و بازیابی اطلاعات به عنوان واقعیتی مکمل، ضرورتی دیگر است؛ زیرا اگر بازیابی نباشد اطلاعات بدست آمده و یا تحصیل شده کاربردی ندارد و مانند کالای یک بار مصرف می‌ماند که نگهداری آن بی‌فایده است و در نتیجه همواره انسان باید همه‌ی امور را از نو شروع کند. اصولاً علم و آگاهی از مقوله‌بندی شروع می‌شود و طبقه‌بندی و سازماندهی آن را تکمیل می‌کند. چنانچه دانش و معرفت طبقه‌بندی نشود امکان بازیابی آن نیست. از روزگار نخستین، همه‌ی مفاهیم به نوعی تقسیم‌بندی شدند. اگر از دانشمندان قبل از ارسطو صرف‌نظر کنیم، با آغاز فکر طبقه‌بندی علوم و

ارائه مقولات ده‌گانه توسط ارسطو، رشته‌ای شدن علوم آغاز می‌شود. از نگاه ارسطو در پیدایش رشته‌ها سه اصل سلسله‌مراتب، سودمندی و اشرافیت ملاک بود. ارسطو دانش نظری را ترجیح می‌داد و به اعتقاد او والدین باید فرزندانشان را به یادگیری نوع خاصی از این دانش سوق دهند؛ نه از آن جهت که سودمند است بلکه به خاطر این‌که آنان را آزاداندیش بار می‌آورد (ارسطو 196، 337). او می‌گفت نظم و ترتیب دادن به دانش در قالب رشته الزامی ولی تاسف‌انگیز است. طبقه‌بندی علوم از زمان ارسطو (322-384 ق.م.) آغاز و سپس از روزگار کندی در قرن سوم هجری / نهم میلادی در جهان اسلام (تکمیل همایون، ص 25-26) مجدداً مطرح شد و مسلمانان پس از ارسطو و دانشمندان بعد از او تقسیم‌بندی‌های علمی خود را ارائه دادند و مواردی بر آن افزودند و یا طبقه‌بندی‌های جدیدی به وجود آوردند. از چهره‌های شاخص و برجسته مسلمانان می‌توان به کندی، فارابی، ابن‌سینا، غزالی، قطب‌الدین شیرازی و بسیاری دیگر اشاره کرد (بیکار، 1381). احسان عباس هم طبقه‌بندی علوم ابن حزم را مورد مطالعه قرار داده و خود و مترجم فارسی آن مطالبی بر آن افزوده‌اند (ابن حزم، 1368). در غرب هم طبقه‌بندی با جدیت پیگیری شده و شاله (1378) بحث نسبتاً مفصلی در این باره دارد.

تحول طولانی مدت دانش و تکثر آن یکی از دست آوردهای بشر بوده و ثمرات فراوانی هم داشته است. کلین می‌گوید که دانش و تحقیقات در قرن 20 و به‌ویژه از دهه‌ی 1930 به بعد دائماً به سمت بین‌رشته‌ای پیش رفته است (پالمر<sup>1</sup>، 1999، 242). برویر<sup>2</sup>، (1999، 327) می‌گوید تحول طولانی مدت دانش از طریق تخصص‌گرایی تحقق یافته و ثمرات فراوانی داشته است. تحقیقات بین‌رشته‌ای از طریق رویکردهای گوناگون مثل

1. Palmer

2. Brewer

مصاحبه‌ها و پیمایش‌ها مورد مطالعه قرار گرفته است. تجزیه و تحلیل‌های سازمانی آموزش عالی، و تجزیه و تحلیل‌های تجربی گروه‌های تحقیقاتی از طریق پژوهش‌های بین‌رشته‌ای مطالعه شده است. روش‌های کتابشناختی به‌ویژه آن‌جا که مربوط به نقشه علم است و بر تجزیه و تحلیل هم‌واژگانی، هم‌تألفی، و هم‌استنادی قرار گرفته است و می‌خواهد روابط ساختاری بین زیررشته‌های دانش را نشان دهد و در یک نمایش گرافیکی ترسیم کند مربوط به مطالعات بین‌رشته‌ای است (موریلو، بوردونز و گومز<sup>1</sup>، 2003، 1237). رشته دانشگاهی که ترجمه‌ی دیسیپلین<sup>2</sup> است، علاوه بر طبقه‌بندی‌های رایج علوم در نزد فلاسفه و دانشمندان، دارای دو کاربرد جدید و عمده هم بوده است. در کاربرد اول، رشته به عنوان شاخه‌ای جدید از یادگیری یا مجموعه‌ای از دانش تلقی می‌شده است زیرا در دانشگاه‌ها برای تعلیم و تعلم به ناگزیر حد و مرزی برای دانش‌های شناخته شده قائل می‌شدند. کاربرد دوم رشته، حفظ نظم و کنترل در میان گروه‌های تحت امر مثل سربازان، زندانیان، یا شاگردان مدرسه - که اغلب از راه تهدید یا شکل‌های دیگر (مورن، 1387، ص 2) انجام می‌شد - بود. اما این دو کاربرد عمده از نیمه قرن 15 میلادی به هم نزدیک شدند. بنابراین تعریف رشته عبارت از نوع ویژه‌ای از آموزش اخلاقی بود که هدفش اجرای صحیح آموزش، نظم و خویش‌داری بود که به طور ضمنی سلسله‌مراتب و اعمال قدرت را هم در خود داشت (مورن 1387، 3).

در فرهنگ انگلیسی آکسفورد<sup>3</sup> چنین آمده است: نخستین کاربرد مفهوم رشته در انگلستان و در دوره خاصی از تعلیم به شاگردان در ارتباط با «انضباط رازداری» به کار می‌رفته است. پروتستان‌تیسیم در سده شانزدهم دیسیپلین را برای اعمال محدودکننده در کلیسای قدیم مسیحی، که اصول

1. Morillo, Bordons, and Go'mez 2. Discipline 3. Oxford English Dictionary (OED)

دین را به نوکیشان می‌آموختند به کار می‌برد. دیسپلین از دیرباز در مسائل مرتبط با دانش و قدرت به کار می‌رفته است.

کتبی (1379، 16-19) ضمن بیان ظهور تخصص در قرن 18 می‌گوید: تاریخ علوم انسانی سه مرحله دارد؛ مطالعه انسان در کلیت آن، تجزیه‌ی آن به اجزای مختلف حیات، و ترکیب مجدد آن به یک کل علمی. به اعتقاد او در گذشته فلاسفه، از ابن سینا و ملاصدرا گرفته تا پاسکال و دکارت و نیوتون، هریک برای خود رشته یا رشته‌هایی داشتند ولی همه آن‌ها را فیلسوف می‌نامیدند. آن‌ها همه چیز را از همه زوایا می‌نگریستند، درب رشته را پشت سر خود باز می‌گذاشتند و پیوسته نیم‌نگاهی به خانه همسایه داشتند.

وی اضافه می‌کند با توجه به این‌که نظریه‌ها در علوم اجتماعی ناپایدارند و نیاز به دستاوردهای برون‌گروهی و جهان‌گروهی دارند- نیازی که در علوم فیزیکی کم‌تر به چشم می‌خورد- لزوم چند رشته‌ای شدن مطالعات در زمینه‌ی علوم اجتماعی بیش‌تر محسوس است. تاریخ نظریه‌هایی که تاکنون در علوم انسانی آمده‌اند نشان می‌دهد که همگی آن‌ها ناقص و دست و پاگیرند. او ادامه می‌دهد که فرار مغزها علی‌رغم تلخی آن، به پیشرفت‌های علمی کمک کرده است. دانشگاه‌های غربی به همان میزان که به کشورهای در حال رشد یاری می‌رسانند از آن‌ها یاری می‌گیرند؛ زیرا افکار آن‌ها را به صفحه فکری خود می‌کشاند و مثلاً شرق‌شناسی، اسلام‌شناسی و ایران‌شناسی را در دستور کار دانشگاه‌های خود قرار می‌دهند.

### بیان مساله

اخیراً بحث درباره رشته و میان‌رشته کاربرد فراوان یافته است و بسیاری برای معرفی رشته مورد علاقه خود از آن یاد می‌کنند بدون آن‌که

معنای دقیق آن را در نظر داشته باشند و یا به جهت‌گیری مشخص نسبت به آن متذکر باشند. در این بین یکی از رشته‌هایی که از این خلط مبحث بی‌نصیب نیست رشته کتابداری و اطلاع‌رسانی است که حتی عده‌ای از صاحب‌نظران داخل و خارج و به تبع آن‌ها دانشجویان اظهار می‌دارند که این حوزه یک حوزه‌ی میان‌رشته‌ای است. اما سؤال اصلی این‌جاست که رابطه‌ی میان‌رشته‌گی با رشته چیست؟ آیا اگر حوزه‌ای به طور مستقل خاصیت رشته بودن را نداشته باشد آن‌گاه می‌تواند میان‌رشته باشد و یا این‌که میان‌رشته خود یک رشته است؟ سؤال دیگری که مطرح می‌شود این است که آیا این میان‌رشته به صورت تجمیعی است و یا تلفیقی؟

توضیح این‌که اگر به صورت تجمیعی باشد به این معناست که میان‌رشته از جمع کلی و یا جزئی چندین رشته که به صورت تجمعی در کنار هم قرار گرفته‌اند به میان‌رشته تبدیل شده و اگر هر یک از رشته‌ها سهم خود را از این میان‌رشته جدید باز ستانند دیگر چیزی باقی نمی‌ماند و یا این‌که به صورت تلفیقی و ترکیبی است و اگرچه در میان‌رشته بخش‌هایی از رشته‌های مختلف در آن حضور دارند ولی این بخش‌ها آن‌چنان با هم دیگر تنیده شده‌اند که واحد و رشته دیگری را به وجود آورده‌اند. سؤال دیگر این‌که آیا اصولاً رشته‌های علمی، به‌ویژه در علوم انسانی و اجتماعی، می‌توانند فارغ از رشته‌های دیگر به حیات خود ادامه دهند؟ یا این‌که نمی‌توانند بدون توجه به رشته‌های علمی دیگر اظهار وجود کنند و از این رو همه رشته‌ها به نوعی میان‌رشته‌ای هستند منتها با شدت و ضعف؟ و دیگر این‌که در رابطه با کتابداری و اطلاع‌رسانی به طور خاص، آیا با وضعیت فعلی و اختلاف نظری که درباره مبانی و هویت آن وجود دارد می‌توان آن را یک رشته نامید؟

رابرتا فرانک (مورن، 1387، 4) می‌گوید:

میان‌رشته‌ای چیزی دارد که برای هر کسی خوشگوار است. پایه‌ی آن دیسپلین (رشته) کهنه و بی‌روح است. پیشوند «ایتر» مویین و دوستانه است... تسلط بر آن نیازمند دقت، قاطعیت، تهور و برخی مخاطرات است. ایتر اشاره به این دارد که دانش امری صمیمانه، بهبود بخش طرفین و رایزانه است.

اما باز سؤال این‌جاست که چگونه پژوهش میان‌رشته‌ای می‌خواهد صمیمانه و بهبود بخش و رایزانه باشد؟ آیا برای آن نظم‌دهی مجدد لازم نیست؟

**تعاریف میان‌رشته، بین رشته<sup>1</sup>، چندرشته<sup>2</sup>، فرارشته<sup>3</sup>، پسا رشته<sup>4</sup> و ضد رشته<sup>5</sup>**

بسیاری تعریف میان‌رشته‌ای را ممکن نمی‌دانند و یا آن را دشوار می‌دانند و ترجیح می‌دهند که آن را با مشتقات آن مثل چند رشته‌ای و یا فرارشته‌ای تعریف کنند (نيسانی<sup>6</sup>، 1997، 203). همان‌طور که گفته شد، رشته تاریخچه‌ای طولانی دارد. رشته و به ویژه رشته دانشگاهی از نظر جاناناتان کالر (مورن، 1387، 123) در بحث از آثار دریدای ساختارشکن چنین است:

هر رشته باید امکان حل مساله، یافتن حقیقت، و - بنابراین - نوشتن حرف آخر در باب موضوعی را پیش فرض خود بگیرد. ایده هر رشته، ایده نوعی پژوهش و بررسی است که طی آن نوشتار پایان می‌یابد...

عده‌ای معتقدند که قبلاً هم بین رشته‌ای و یا ایتر دیسپلینری وجود داشته است و حکمای قبل به آن توجه کافی نموده‌اند زیرا که بحث همه فلاسفه و دانشمندان بر روی انسان که موجودی با ابعاد گوناگون است بوده است (میرعابدینی، 1388، 38). میان‌رشته‌گی از آن‌جا به وجود می‌آید

1. Inter discipline  
4. Post discipline

2. Multi discipline  
5. Anti discipline

3. Infra discipline or trans discipline  
6. Nissani

که یا رشته‌های علمی قبلی برای مسائل اجتماعی و انسانی قادر به تبیین نیستند و یا مدافعان رشته‌ای خاص با مسائل جدید متعصبانه برخورد می‌کنند و حاضر نیستند راه را برای بررسی مسائل جدید باز کنند.

در هر حال بین رشته‌ای یا میان‌رشته‌ای با مفهوم جدید از دهه 1970 باب شد. پالمر (1999، 243 و 247) می‌گوید وقتی محقق با سازمانی کار می‌کند ناگزیر باید با افراد و جنبه‌های گوناگون سازمان آشنا باشد و از منظرهای مختلف مسائل را بنگرد و این غیر از وقتی است که صرفاً برای خود کار می‌کند. او می‌گوید کارهایی که چندین نویسنده دارد بیش‌تر نشانگر کارهای بین‌رشته‌ای است. به نظر می‌رسد این‌ها همه بی‌ارتباط با تحولی که از نظر علمی و در رابطه با علوم انسانی و اجتماعی پدید آمد، نیست. در این زمان بود که در مدیریت علمی نیز چرخشی پدید آمد و مدیریت روابط انسانی محور توجه گردید. اصطلاح بین‌رشته‌ای یا میان‌رشته‌ای اغلب به جای هم به کار می‌روند و تفاوت چندانی با هم ندارند. خورسندی طاسکوه (1388، 58) می‌گوید:

میان‌رشتگی دانش واژه‌ای سهل‌الفهم اما فعالیتی دشوار و پیچیده است. از میان‌رشتگی تعاریف متعددی در دسترس است اما شاید زود فهم‌ترین آن تلفیق دانش، روش و تجارب دو یا چند حوزه‌ی علمی و تخصصی برای شناخت و حل یک مسأله‌ی پیچیده و یا معضل اجتماعی چند وجهی باشد.

چند رشته‌ای اصطلاحی است که به مجموعه‌ای از رشته‌ها اطلاق می‌شود که در مسیر هدفی معین به تحقیق می‌پردازد و هریک از محققان و متخصصان از منظر معرفتی خود به موضوع می‌نگرند. اصطلاح فرارشته به مطالعه‌ای اطلاق می‌شود که از بالا به رشته‌ها می‌نگرد و آن‌ها را مورد مطالعه قرار می‌دهد و عبارت است از همگرایی چشم‌اندازها و دیدگاه‌های علمی و معرفتی به حقیقت رشته‌ها. فرارشتگی در دو بعد مطرح می‌شود:



بعد معرفت‌شناختی و بعد انتقادی. پسارشتگی و یا ضد رشتگی در جایی مطرح می‌شود که تقسیم‌بندی‌ها را مردود می‌داند و فاصله بین‌رشته‌ها را امری زائد می‌شمرد و اغلب توسط کسانی که اعتقاد به نظم و دیسیپلین ندارند و به نوعی ساختارشکن هستند به کار برده می‌شود. خورسندی طاسکوه (1388، 57-83) به تفصیل انواع گونه‌شناختی رشته را در آموزش و پژوهش در مقاله خود با عنوان «تنوع گونه شناختی در آموزش و پژوهش میان‌رشته‌ای» باز می‌گوید. در هر حال در اهمیت آن در کشور ما همین بس که بند «د» از ماده 49 قانون برنامه چهارم توسعه، دولت را به بازنگری در رشته‌های دانشگاهی بر مبنای نیاز اجتماعی، بازار کار و تحولات علمی در راستای توسعه علوم بین‌رشته‌ای، با تأکید بر علوم انسانی موظف نموده است و در این راستا حدود 230 عنوان طرح میان‌رشته‌ای تدوین شده است (رحیم زاده، 1388، 62).

### پیدایش رشته و میان‌رشته

امروزه همه می‌دانند که در آغاز علم بسیط بود به این معنا که مانند امروز شاخه‌ها و شعبه‌های علمی فراوان نبود. با مرور زمان و با پیشرفت دانش بشر، رشته‌های علمی هم افزایش یافت. در زمان ارسطو حکمت در اولین برش بر دو دسته تقسیم می‌شد و رفته رفته این علوم گسترش یافت. در دوران اسلامی فخررازی کتاب خود را به نام کتاب ستینی معرفی می‌کند به این معنا که تا زمان او شصت علم شناخته شده بود. گویند در بین مسلمانان تا بیش از 250 علم شناخته شده بود (ابن حزم، 1369).

بدیهی است به وجود آمدن رشته جدید مرهون نیاز بشر به آن رشته علمی است به این معنا که زمانی یک مساله نوظهور در جامعه پدید می‌آید که نیازمند توجه ویژه است و باید به طور مستقل بر روی آن بحث و تحقیق شود. در این صورت است که رشته‌ای جدید به وجود می‌آید زیرا

تا قبل از این زمان به صورت جنبی و استطرادی با آن برخورد می‌شده است. به‌عنوان مثال فرهنگ‌شناسی، یا فرهنگ‌پژوهی اگر به صورت یک دانش غیر مستقل در زمره دانش‌های دیگر، مورد توجه قرار گرفته باشد، به این معناست که هنوز استقلال کافی ندارد که به عنوان علمی مستقل در شمار معارف انسانی قرار گیرد. اما اگر ضرورت‌های ناشی از مسائل اجتماعی فرهنگی و احیاناً سیاسی سبب شود تا مورد توجه گروهی از اندیشمندان قرار گیرد و به اندازه کافی موضوع و مسائلی گسترده‌تری بیابد به‌عنوان رشته‌ای مستقل عرض اندام می‌کند. این به این معناست که باروری پژوهش در علوم، به خلق مفاهیم جدید می‌انجامد و تنوع و گستردگی این مفاهیم جدید ایجاب می‌کند تا رشته‌ای نوظهور پدید آید. مشکلات واقعی جهان خود را به طور مستقل در مفاهیم فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی روانشناختی نمایان نمی‌سازد (برویر، 1999، 327).

با آن‌که تقسیم‌بندی دانش در طول تاریخ همواره وجود داشته است، توسعه و تحکیم آن‌ها در اعصار گذشته و به‌ویژه عصر جدید اساساً به رشد دانشگاه‌ها و پیچیدگی جوامع اروپایی انجامیده است. دانشگاه‌هایی مثل سالرمو، بولونیا، پاریس، آکسفورد و کمبریج جایگزین مدارس قرون وسطایی شدند. در این زمان اصطلاح رشته را برای حرفه‌هایی چون طب، حقوق و الهیات به دلیل درک نیاز به ارتباط آموزش با اهداف خاص اقتصادی، سیاسی و مذهبی به کار می‌بردند (کلاس، 1990، 20 در مورن، 6). در واقع، این رشته‌ها تا پایان سده هجدهم، با آن‌که نظری سراسر مثبت به آن‌ها نبود، وجود داشتند. دانشجویان، دروس سه‌گانه مقدماتی (منطق، دستور زبان، بلاغت) و دروس چهارگانه (حساب، هندسه، نجوم و موسیقی) را آموزش می‌دیدند و سپس، به گرفتن تخصص در پزشکی،

حقوق و یا الهیات می‌پرداختند. انقلاب و یا سازماندهی علمی (کپلر، گالیله، کوپرنیک، نیوتون) بر دو پایه زیر استوار بود: اول نگرش به طبیعت به مثابه ماشین نظم و دوم روش تجربی بر پایه ابزار. این سازماندهی دوباره، بحث رشته‌ای شدن را قوت بخشید. طبقه‌بندی مجدد اطلاعات و گروه‌بندی‌های بلند پروازانه‌ی گذشته مثل آیدیا متودیکا بر اساس نظر بیکن به شکل جدید تبدیل شد. بیکن می‌گوید (مورن، 1387، 8): علم باید یک پروژه دسته جمعی مبتنی بر تبادل منظم دانش میان پژوهشگران باشد تا تکراری‌ها حذف شود. نگاه مجدد به مسائل علمی و از جمله رشته‌ای باعث پیدایش دایره‌المعارف‌های جدید شد. افراییم چیمبرز (1728)، بریتانیکا (1768-1771)، آنسکلوپدیای فرانسوی (1751-1780) ویراسته‌ی دیدرو حاصل نگرش جدید بودند. البته ترکیب‌بندی دوباره، با مخالفت‌هایی هم توأم بود. جیامباتیستا ویکو<sup>1</sup> ایتالیایی (مورن، 1387، 9-10) می‌گوید:

برتری علم ریاضیات به نادیده گرفتن معلومات بسیاری به نفع دانش تخصصی منجر شد. او اعتقاد داشت که دانش را همواره انسان‌ها می‌سازند و دانش‌های اساسی مثل تاریخ، فلسفه و حقوق از علوم طبیعی برترند. اما علوم طبیعی چون محدوده‌ای مشخص داشتند، غلبه کردند.

تا سده نوزدهم بیش‌تر تلاش‌های پژوهشی برای تعیین روابط میان رشته‌ها از دید ارسطویی مایه می‌گرفت. میان‌رشته پژوهی اغلب برای به چالش کشیدن برتری علوم طبیعی بر علوم انسانی صورت‌بندی شد (مورن، 1387، 10). عنوان پی. اچ. دی.<sup>2</sup> یادگار نگرش جامع به علم کلی، مانند فلسفه و منابع نگرشی و مانند آن است که هنوز هم مورد استفاده دارد به این معنا که کسی که پی. اچ. دی. می‌گیرد نگاهی جامع به مسائل

1. Giambattista Vico

2. PhD

علمی دارد. دکارت در کتاب اصول فلسفه (1644) می‌گوید: فلسفه در مجموع مانند یک درخت است که ریشه‌هایش متافیزیک، تنه‌اش فیزیک، و شاخه‌هایش علوم دیگر است. آگوست کنت هم در دوره فلسفه اثباتی خود می‌گوید: فلسفه هنوز هم «آن عقل انسانی است که قصد همه‌ی شکل‌های مجزای دانش متوجه آن است» (کاسیرر، 1950، 9 در مورن، 11). کانت رشته‌ها را به صورت شغل مورد بررسی قرار داده و اظهار می‌دارد (مورن، 1387، 12):

هر علمی یک نظام است، ما باید به این بیاغازیم که با آن به صورت یک بنای مجزا و مستقل کار کنیم، باید آن را به صورت یک کل خودپایا<sup>1</sup>...مورد بررسی قرار دهیم و نه به عنوان یک شاخه و یا بخشی از یک بنای دیگر، اگرچه بعد می‌توانیم گذری رفت و برگشتی داشته باشیم.

نظر کانت بر دانشمندان آلمانی تاثیر گذاشت به گونه‌ای که آن‌ها جامع‌نگری در علم را سرلوحه کار خود قرار دادند. اما تا چند دهه نخست قرن 19 تمایل این بود که علم با فلسفه مترادف باشد (مورن، 14، 1387). اما از 1930 به بعد علم برای علوم طبیعی و متمایز کردن آن از فلسفه آغاز شد. از آن پس دانشمندان جامعه‌شناس سهم بزرگی در پدید آمدن میان‌رشته‌ای‌ها داشتند. به عنوان مثال وبر (آرون، 543، به نقل از میرعابدینی، 1388، 27-28) کنش دانشمند را عقلانی و معطوف به هدف می‌داند که برای رسیدن به آن از هر وسیله‌ای استفاده می‌کند. او خصلت‌های علوم تاریخی و اجتماعی و انسانی را تفهیمی بودن، تاریخی بودن و ناظر بر فرهنگ بودن می‌داند که هر یک در پدید آوردن رشته‌های جدید علمی تأثیر فراوان دارند. گیدنز نیز می‌گوید علوم اجتماعی حاصل تلاش برای فهم تغییرات گسترده‌ای است که در دو، سه قرن اخیر جوامع

1. Self subsisting

انسانی که ناشی از صنعتی و شهری شدن و پدید آمدن انواع نظام‌های سیاسی است بوجود آمده است (گیدنز، 1989، به نقل از میرعابدینی، 1388، 30).

فرجی دانا (1379، 3-5) مطالعات میان‌رشته‌ای را حاصل تعامل میان علم اقتصاد با علوم طبیعی و اجتماعی می‌داند. او رابطه میان علوم طبیعی و اجتماعی در فلسفه علم را بر دو نظرگاه متفاوت یگانه‌گرایی و دوگانه‌گرایی بررسی می‌کند و می‌گوید:

در رابطه با علوم طبیعی و علوم اجتماعی در فلسفه علم، دو نظر متفاوت وجود دارد. دوگانه‌گرایی میان علوم اجتماعی و طبیعی به انقطاع باور دارد بر خلاف یگانه‌انگاری که یگانگی علوم طبیعی و اجتماعی را، یا مانند کانت از لحاظ موضوع و یا مانند پوپر از لحاظ روش اعلام می‌دارد.

او می‌افزاید:

در فلسفه‌ی علم دو الگوی متفاوت وجود دارد: یکی الگوی دکارت و دیگری الگوی پاسکال؛ یکی ساده‌اندیشی، تجزیه و انتزاع و دیگری پیچیده‌اندیشی، پیوند، تلفیق و تکمیل. تا نیمه قرن بیستم بیش‌تر علوم تحت تأثیر الگوی دکارت بود. دکارت معتقد است در برخورد با پدیده پیچیده یعنی مجموعه‌ای از مسائل مرتبط به هم، در هم بافته و در هم تنیده باید آن را به اجزای تشکیل دهنده تجزیه کرد...الگوی پاسکال بر عکس می‌گوید از آن‌جا که همه چیزها به همدیگر مرتبط است و از آن‌جا که هر چیزی هم معلول است و هم علت بنابراین بازخورد و واپس‌کنش وجود دارد. پس با اندیشه سازمانی و گفت و شنودی که قرائت دیگری است از اندیشه دیالکتیک باید با مسائل برخورد کرد.

او (فرجی دانا، 1379، 13-14) ضمن بر شمردن ویژگی‌های رویکرد پیچیده‌اندیش و تلفیقی پاسکال و ذکر ویژگی‌های آن شامل: تأکید بیش‌تر بر رابطه و نه بر شئی، قرائت بر مبنای غایت «کل»، کثرت سطوح سازمان و منطق‌ها، وابستگی متقابل؛ گشودگی پویا؛ به حساب آوردن رابطه

مشاهده‌گر با شئی؛ به چند رشتگی می‌رسد.

در هر حال همان گونه که قبلاً اشاره شد کانت مدعی بود که هریک از علوم بنابر منطق خود باید توسعه یابد و تقسیم‌های فکری را می‌توان بدون اغماض تا جایی که برای توسعه نظام‌های گوناگون دانش ضرورت دارد، گسترش داد و آن‌ها را در رشته‌های علوم انسانی مانند سیاست، اقتصاد، جامعه‌شناسی و غیره به کار برد (مورن، 1387، 14-15). این امر باعث کثرت رشته‌های دانشگاهی شد و فیلسوفان واجد سلیقه‌ی نظرپردازانه مثل نیچه را برانگیخت. نیچه از بابت به زوال افتادن فلسفه به مثابه فعالیتی فاقد نظم تأسف می‌خورد (مورن، 1387، 16). خوزه اورتگا، فیلسوف اسپانیایی در دهه 1930، هم به تخصص به نوعی دیگر حمله کرد. او می‌گفت در گذشته تمایز بین عالم و جاهل آسان بود، ولی امروزه جاهلانی عالم وجود دارد... یعنی شخصی که جاهل است نه تنها به سبک مردی نادان، بلکه با تمام بدخلقی کسی است که در رشته خاص خود نیز عالم می‌بود.

به اعتقاد مورن (19، 1387-17) در کنار این تأثیرات بیرونی، ماهیت دانشگاه به مثابه یک موسسه/ نهاد نسبتاً بسته نیز به تحکیم رشته‌ها کمک کرد. کلارک تا دهه 1960 رشته‌ها را در اصطلاح مردم‌شناختی، همچون تمایلی جداگانه و دارای فرهنگ‌ها و زبان‌های گوناگون توصیف می‌کند. آنچه باید بر آن اذعان داشت این است که میان رشته و یا به تعبیر دیگر نقد رشته‌ها به اندازه خود رشته‌ها سابقه دارد و از نظر عده‌ای اغلب بازگشت به حالت بی‌نظمی حوزه‌هایی چون فلسفه را تداعی می‌کند. اصطلاح میان‌رشته‌ای در موقعیت بروز این نگرانی‌ها از بابت به زوال افتادن صورت کلی آموزش پدید آمد و در اواسط دهه 1920 در علوم اجتماعی به کار رفت و در بعد از جنگ جهانی دوم تداوم یافت (فرانک

1988، 91-95 در مورن، 20).

### نقد میان‌رشته‌گی

با آن‌که میان‌رشته‌گی یک ضرورت است اما کاربرد آن خالی از ابهام هم نیست. مورن (1987، 19-20) اظهار می‌دارد یکی از مباحث کتابش بررسی انگیزه‌های چالشی است که در پس این اصطلاح وجود دارد. او می‌گوید با توجه به این‌که این اصطلاح از سویی جست‌وجوی سستی برای دانشی پر دامنه و کامل را تشکیل می‌دهد اما از سوی دیگر پرس‌وجوهای افراطی‌تر درباره‌ی ماهیت خود دانش و سازماندهی و انتقال آن را بیان می‌دارد. او اضافه می‌کند که میان‌رشته‌گی با موضوعات مورد علاقه‌ی حوزه‌های معرفت‌شناسی و دانش‌شناسی پیوند می‌یابد. جفری بینگتون<sup>1</sup> خاطر نشان می‌کند که اینتر (میان/ بین) پیشوندی ابهام‌دار است زیرا از یک طرف ارتباط دهنده و پیوند دهنده است مثل اینترنشنال<sup>2</sup>، اینترکورس<sup>3</sup> (مراوده) و از طرف دیگر به معنای جداسازنده و مجزا کننده است مثل اینتروال<sup>4</sup> (فاصله)، اینتر کالیت<sup>5</sup> (یک روز یا ماه به تقویم افزودن). این ابهام در لغزندگی این اصطلاح مشخص است؛ به این معنا که ایجاد رابطه میان رشته‌های گوناگون دارای ابهام است و ایجاد نوعی از فضای فاقد نظم در شکاف میان رشته‌ها را به نمایش می‌گذارد. فراتر رفتن از کل مرزهای رشته‌ای خود مقوله‌ای است که طرفدارانی دارد و آنان کسانی هستند که معتقدند رشته و نظم لازم نیست و روش در درک مسائل امری زائد است. ردادی (1388) می‌گوید: «تخصصی شدن علوم با آن‌که منافی داشت ولی با کشیدن مرزهای مجازی و قراردادی میان رشته‌های علوم تمایل و امکان مطالعه در شاخه‌های همسایه را از بین برد».

1. Bennington

2. International

3. Intercourse

4. Interval

5. Intercalate

مورن (1387، 21) میان‌رشته را در گسترده‌ترین معنای ممکن برای دلالت بر هر صورت از گفت‌وگو یا هم‌کنشی میان دو یا چند رشته به کار می‌برد و معتقد است که سطح، نوع، مقصود و تأثیر این هم‌کنشی باید مورد بررسی قرار گیرد. نقدپرداز فرانسوی، بارت (1915-1980) می‌گوید (مورن، 22-21):

میان‌رشتگی مانند آرامش حاصل از امنیت، بی‌دغدغه نیست. زمانی به‌گونه مؤثر آغاز می‌گردد که اقتدار رشته‌های قدیمی فرو می‌شکند... به نفع موضوعی تازه و زبانی جدید، که هیچ‌یک از آن‌ها جایی در قلمرو علوم - که باید با آرامش یک جا جمع شوند - ندارد... این فقدان آسایش در طبقه‌بندی، دقیقاً همان نکته‌ای است که از روی آن تشخیص نوعی دگرگونی میسر می‌شود (بارت 1977، 155).

بارت ادامه می‌دهد (مورن، 1387، 22) که میان‌رشتگی تنها رشته‌های گوناگون را جمع نمی‌کند بلکه بعضاً تخصصی شدن رشته‌های دانشگاهی را نقد می‌کند و در آشکار و پنهان بیان می‌دارد که آنچه در دانشگاه‌ها تحصیل و تدریس می‌شود همواره یک مساله سیاسی است. باید اضافه کرد که مخالفان میان رشته‌ای معمولاً آن‌هایی هستند که به رشته خود عادت کرده‌اند و یا از چنان غروری برخوردارند که دیگران را به حساب نمی‌آورند. به هر حال شکستن دیوارهای منظم علم سنتی و گشودن دروازه‌ای جدید تبحر علمی، تهور روشی و قدرت زبانی می‌خواهد. اگرچه میان‌رشتگی در علوم انسانی و اجتماعی بیش‌تر به چشم می‌خورد (خورسندی طاسکوه، 1388، 28) اما در حوزه‌های با سابقه مثل فیزیک، فلسفه، تاریخ، اخلاق و ادبیات، میان‌رشته‌ای مقبول‌تر است. به بیان دیگر رشته‌های میان‌رشته‌ای، پاسخی به یک‌سونگری پوزیتویسم است نه مبارزه تخصص و ضد تخصص. پروژه‌های میان‌رشته‌ای نفی تخصص



نیست، بلکه نقد آن است. بنابراین میان‌رشته‌ای خدشه‌دار شدن مرزهای تخصصی علوم و اظهار نظر غیر متخصصان نیست (بزرگر، 1388، 21). به عبارت دیگر می‌توان گفت که تخصصی که فارغ از تخصص‌های دیگر باشد تخصص نیست. در واقع هر دانشی به ویژه در علوم انسانی آن قدر جلو می‌رود و توسعه می‌یابد تا به رشته‌ای جدید بدل می‌شود (ایزدی جیران، 1388). بعضی از موافقان تا ده ویژگی برای دفاع از میان‌رشته‌ای بر شمرده‌اند<sup>1</sup> (نیسانی<sup>2</sup>، 1997، 202).

بنابراین تاریخ علم اساساً به جز موارد نادر تنها تاریخ پیدایش و افزایش تعداد رشته‌ها نیست بلکه تاریخ از بین رفتن مرز بین رشته‌ها، گام نهادن مسائل یک رشته به رشته دیگر، ایجاد مفاهیم نو و تشکیل رشته‌ای ترکیبی نیز هست. لذا تاریخ علم تاریخ تشکیل رشته‌های ترکیبی نامتقارنی است که به هم پیوند می‌خورند و در هم ادغام می‌شوند (مورن، 1387، 44-45).

### میان‌رشته‌ای و چند رشته‌ای

در این‌که چگونه رشته جدید به وجود می‌آید همه متفق‌اند که ناتوانی حوزه‌های موجود سبب می‌شود تا رشته جدید به وجود آید. منتها در این جا دو دیدگاه وجود دارد که گاه با هم اشتباه می‌شوند. عده‌ای چنین فکر

1. این موارد به اختصار عبارتند از: 1. میان‌رشته‌ای خلایقیت می‌آفریند. 2. مهاجران سهم خوبی در حوزه‌های جدید دارند. 3. متخصصان رشته‌ها اغلب اشتباهات بزرگی مرتکب می‌شوند. 4. بعضی از موضوعات ارزشمند جز در قالب میان‌رشته‌ای نمی‌گنجند. 5. بسیاری از مشکلات فرهنگی، سیاسی و عملیاتی جز با رهیافت‌های میان‌رشته‌ای قابل حل نیست. 6. میان‌رشته‌ای ما را دو باره به یاد وحدت علم فراموش شده می‌اندازد. 7. از انعطاف بیشتری برخوردار است. 8. متخصصان میان‌رشته‌ای‌ها گاه بیشتر از متخصصان رشته‌ها وارد حوزه‌های جدید می‌شوند. 9. متخصصان میان‌رشته‌ای شکاف ارتباطاتی را در جهت عقلانیت و عدالت اجتماعی پر می‌کنند. و 10. پر شدن شکاف‌ها از آزادی علمی و دانشگاهی حمایت می‌کند.

می‌کنند که میان رشته به این معناست که رشته جدید از رشته‌های گوناگون بخش‌هایی را وام گرفته و به صورت رشته‌ی جدید در آمده است. معنای این نوع برداشت این خواهد بود که اگر رشته‌های مشارکت کننده در ایجاد رشته‌ی جدید سهم خود را باز پس گیرند، چیزی از رشته جدید باقی نخواهد ماند. اما نظر دیگر این است که رشته‌ی جدید اگرچه ممکن است از رشته‌های دیگر بخش‌هایی را وام گرفته باشد اما آن چنان این بخش‌ها در هم تنیده و به هم بافته شده‌اند که هم جدا کردن آن‌ها ناممکن است و هم هویتی جدید خلق شده است که خود رشته‌ی جدیدی تلقی می‌شود. این نوع رشته میان‌رشته‌ای را تلفیقی و یا ترکیبی می‌نامند (مهرمحمدی، 1388، 29). در واقع در این‌جا بحث مجاورت و یا تجمیع نیست بلکه تولید و ایجاد هویتی جدید است. تلفیق در میان رشته تلفیق موضوعی نیست، بلکه در نظر گرفتن کلیت و جامعیت نیاز انسان است و گفت‌وگوی رشته روی موضوع واحدی است (برزگر، 1388، 21).

نکته دیگر این‌که مباحث میان‌رشته‌ای موضوعات کاربردی اند و همانند یک پروژه می‌مانند که برای انجام ماموریت خاص تشکیل شده‌اند با این فرق که این ماموریت یک ماموریت دراز مدت و گاه دائمی است و مثل یک پروژه نیست. در هر حال با آن‌که میان‌رشته‌ای به نوعی بیان تعریض به وضع موجود است و یا به تعبیری ساختار شکن حوزه‌های موجود است اما خود، بلافاصله به یک ساختار جدید بدل می‌شود. زیرا در غیر این صورت نمیتوان نام رشته بر آن نهاد. مثل رشته شیمی فیزیک که پس از ایجاد دو رشته شیمی و فیزیک به طور جداگانه به وجود آمد.

نکته دیگر این‌که با این تعریف همه رشته‌ها میان‌رشته‌ای هستند؛ به این معنا که از آن‌جا که انسان دارای ابعاد فراوانی است لذا هر حوزه‌ی علمی که به نوعی مرتبط با انسان باشد میان‌رشته‌ای است، یعنی نمی‌توان

با آن به صورت یک بعدی برخورد کرد. حتی علوم محض هم که به نوعی در زندگی انسان کار برد داشته باشد مانند علوم مهندسی و یا پزشکی نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن سایر رشته‌ها و موضوعات حق مطلب را ادا کند و یا دانش مرتبط را به خوبی توسعه دهد.

هال فاستر (مورن، 1387، 252-253) با اعتقاد به آزاد اندیشی در پژوهش‌های فکری به اجتناب‌ناپذیر بودن دانش رشته‌ای اشاره می‌کند تا در سایه آن بتوان از آن عبور کرد. او می‌گوید:

...برای میان‌رشته‌ای بودن ابتدا باید رشته‌ای باشید - در یک و یا ترجیحاً دو رشته ورزیده باشید تا از تاریخمندی این گفتمان‌ها، پیش از آزمودنشان در برابر یکدیگر آگاه باشیم. اکنون بسیاری از جوانان پیش از آن‌که وارد کارهای رشته‌ای شده باشند به کارهای میان‌رشته‌ای دست می‌زنند. در نتیجه، اغلب در التقاطی سقوط می‌کنند که چندان بر پایه رشته‌ی خاصی کار نمی‌کنند، عمل آن‌ها بیش از آن‌که فرارونده باشد بی‌نظم‌گرا (انتروپیک) است (فاستر، 1998، 62، نقل در مورن، 253).

مورن هم می‌گوید (1387، 258):

ما می‌توانیم تلاش کنیم وضع رشته‌ها را تغییر دهیم. رابطه میان آن‌ها را تشویق کنیم یا از آن‌ها برای پدید آوردن شکل‌بندی یا پیوندهای فکری جدید بهره بگیریم اما هرگز نمی‌توانیم از آن‌ها به مثابه ابزار سازمان‌دهی دانش تماماً چشم‌پوشی کنیم. بنابراین میان‌رشته‌گی را می‌توان شیوه‌ای از زندگی نکته‌سنجانه و آگاهانه با رشته‌ها دانست، با این درک که همواره می‌توان اساسی‌ترین مفروضات آن‌ها را مورد چالش قرار داد یا با بهره‌گیری از طرز فکرهای جدید از جاهای دیگر، به آن‌ها نیروی دوباره بخشید. مطالعه میان‌رشته‌ای، بالاتر از همه، بیانگر بومیت‌زدایی دانش است: این بدان معناست که افرادی که در محدوده‌ی طرز فکرهای تثبیت شده کار می‌کنند، باید همواره از محدودیت‌های فکری و نهادی موجود در آن محدوده کاری آگاه باشند و باب شیوه‌های گوناگون ساختار و بازآزمایی دانش جهان را به روی خود گشوده دارند.

### نمونه‌هایی از میان‌رشته‌ها

انسان‌شناسی در سایه‌ی همنشینی با همه رشته‌ها حضور خود را درمی‌یابد. علوم کاربردی ضرورت توجه به میان‌رشته را بیش‌تر می‌کنند زیرا واقعیت تکه‌تکه شده را نباید در نظر گرفت (مورن 1387، 54). برای مثال می‌توان از حقوق حمل و نقل، اقتصاد بازرگانی، مدیریت بازرگانی، مطالعات تطبیقی تمدن‌های باستانی، و مطالعات آمریکای لاتین یاد کرد. در گزارشی آمده است که 600 رشته میان‌رشته‌ای برای کارشناسی ارشد و دکتری در کشور ما پیشنهاد شده که پس از جرح و تعدیل به 200 رشته تقلیل پیدا کرده است (خرمشاد، 1388، 55). در هر حال و به عنوان نمونه مباحث زیست محیطی و مشکلات جامعه‌شناختی از مسائل مبتلابه امروزی است که جز با کمک تحقیقات میان‌رشته‌ای امکان حل آن‌ها نیست (برویر، 1999، 332).

### روش تحقیق و تحقیقات میان‌رشته‌ای

اگر برای مطالعه‌ی حوزه‌های علمی به روش قائل باشیم باید بدانیم که وقتی بحث میان‌رشته‌ای مطرح می‌شود در واقع به روش توجه کرده‌ایم؛ یعنی از آن‌جا که مطالعات مربوط به زندگی انسان در همه ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و مانند آن صرفاً مطالعه یک سویه نیست و دارای ابعاد گوناگون است پس در واقع مطالعه میان‌رشته‌ای خود موجد الزاماتی است که بایستی به آن پای‌بند بود. این به آن معناست که در جهان امروز دیگر نمی‌توان رشته‌های علمی را فارغ از حوزه‌های دیگر مطالعه کرد و این دقیقاً عکس آموزه‌های پوزیتیویسم است. به بیان دیگر روش تحقیقات کمی و کیفی و ترکیبی هم ناظر به همین اختلاف است.

پژوهش‌های کیفی پژوهش‌های پر دامنه و ذوجهات است. روش میان‌رشته‌ای یعنی گذر از تحقیقات کمی صرف و توجه به تحقیقات کیفی و یا ترکیبی. وقتی موضوع میان‌رشته‌ای مطرح شود، خود بخود تحقیق و روش آن هم مطرح می‌شود. چند بعدی بودن موضوعات میان‌رشته‌ای (ایزدی جیران، 1388) از ویژگی آن است. در مطالعات میان‌رشته‌ای بر اساس یک روش انجام نمی‌شود بلکه با تلفیق روش مواجهیم. بنابراین زبان میان‌رشته‌ای یکی از مقولات مورد نیاز است. دستیابی به مفاهیم و مفهوم‌سازی میان‌رشته‌ای نکته‌ای دیگر است (برزگر، 1388، 22-33).

فدائی (1386) در نگاهی به روش‌های تحقیق بیان کرده است که دیگر نمی‌توان پدیده‌های عالم و آدم را صرفاً با یک رویکرد مطالعه کرد بلکه دانشمندان حوزه‌های مختلف باید دست به دست هم بدهند و پدیده‌ها را حتی پدیده‌های مادی را مطالعه کنند. رویکردهای 8 گانه‌ی وی<sup>1</sup> چنین پیامی را دارد.

### آیا کتابداری و اطلاع‌رسانی میان‌رشته است؟

با این تعاریفی که داده شد می‌توان به سؤالات این مقاله پاسخ داد که آیا کتابداری و اطلاع‌رسانی یک رشته است و یا میان‌رشته. بدیهی است که اگر آن را به معنای تجمیعی و مجاورتی بگیریم به این معناست که این رشته از خود واقعیتی ندارد و صرفاً هویت خود را از دیگر رشته‌ها به عاریت گرفته است. در این حالت افتخار کردن به چنین رشته‌ای شایسته نیست زیرا هویت آن از طریق عاریت از رشته‌های دیگر شکل گرفته است. رشته‌ای که کارش - به‌طور مثال - خدمت‌گزاری است و هر کسی او را طلبید بدون چون و چرا و اظهار نظر باید اطاعت و فرمانبرداری کند

1. این رویکردها عبارتند از: پدیداری، پنداری، استقراری، ساختاری، مقداری، رفتاری، استمرار، و آثاری. نک: «پیرامون روش تحقیق» در مجموعه مقالات کنگره ملی علوم انسانی 1387.

نمی‌تواند همچون سایر رشته‌ها در عرصه‌ی علمی از خود دفاع کند تا چه رسد به این‌که بخواهد با قاطعیت درباره‌ی مسائل اظهار وجود نماید. اما اگر به معنای دوم بگیریم به این معناست که خود این رشته، از خود، هویتی مشخص و تعریف شده دارد و همچون همه‌ی رشته‌های علوم انسانی در کنار آن‌ها به خدمتگزاری مشغول است و در عین حال از خود هم طرح و نظر دارد و در هر برنامه کاری، خودش را یک پای قضیه می‌داند.

اما باید اذعان کرد که با توجه به سابقه‌ی کتابداری و اطلاع‌رسانی هنوز تعریف جامعی که این رشته و یا هریک از دو مقوله‌ی کتابداری و اطلاع‌رسانی بتواند با آن در کنار سایر رشته‌ها عرض اندام کند بدست نیامده است و این خطری است که این رشته را تهدید می‌کند. فدائی (2008) در تعریف جدیدی که برای این رشته طراحی نموده است امیدوار است که بتواند تعریفی جامع و مانع از این رشته بدست دهد تا همچون سایر رشته‌ها بالنده و سرفراز بوده و قادر باشد به خدمات انسان دوستانه خود ادامه دهد. این تعریف برخاسته از نیاز انسان به اطلاعات و دانش است که باید آن را از طریق بازیابی اطلاعات دقیق و صحیح برای پیشرفت بدست آورد. نیاز به این معنا که انسان از آغاز زندگی و در هر زمان و مکان چه به صورت فردی و یا جمعی اطلاعات را کسب و ذخیره می‌کند تا برای بهبود زندگی خویش آن را بازیابی نماید و به کار بندد. این رشته با تعریف جدید دارای موضوع، مسائل و اهداف مشخصی است که می‌تواند با استناد به آن در کنار سایر رشته‌ها خود نمائی کند. توضیح این مطلب را در مقالات 10 و 11 همین مجموعه می‌خوانید.

## منابع

- ابن حزم اندلسی، علی بن احمد (1369). *مراتب‌العلوم*. تحقیق احسان عباس، ترجمه محمد علی خاکساری. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی. ارسطو. (1349). *درباره نفس*. ترجمه و تعلیقات و حواشی علیم‌راد داودی. تهران: دانشگاه تهران.
- ایزدی جیران، اصغر (1388). *انسان‌شناسی هنر به مثابه یک دانش بین‌رشته‌ای*. فارابی، 9 (خرداد و تیر): 11-18.
- برزگر، ابراهیم (1388). *شروع خوب در حرکت به سمت مطالعات میان‌رشته‌ای در ایران*. فارابی، 9 (خرداد و تیر): 19-33.
- بکار، عثمان (1381). *طبقه‌بندی علوم از نظر حکمای مسلمان*. با مقدمه حسین نصر ترجمه جواد قاسمی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- تکمیل همایون، ناصر (1379). *فرهنگ پژوهی و جایگاه آن در نظام تحقیقات میان‌رشته‌ای*. سخن سمت، 1 (5): 25-30.
- خرم‌شاد، محمدباقر (1388). *گسترش علوم میان‌رشته‌ای، ضرورت کاربردی نمودن علوم انسانی*. فارابی، 9 (خرداد و تیر): 54-55.
- خورسندی طاسکوه، علی (1388). *تنوع گونه شناختی در آموزش و پژوهش میان‌رشته‌ای*. *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*. 1 (4): 57-84.
- رحیم زاده، فریدون (1388). *گذری کوتاه بر چند طرح میان‌رشته‌ای*. فارابی، ش. 8. فروردین و اردیبهشت: 62-68.
- ردادی، محسن (1388). *نقد و بررسی کتاب مطالعات میان‌رشته‌ای در ایران*. فارابی، 9 (خرداد و تیر): 36-43.
- شاله، فیلیسین (1378). *فلسفه علمی یا شناخت روش علوم*. ترجمه یحیی

- مهدوی. تهران: دانشگاه تهران.
- فدائی، غلامرضا (1386). پیرامون روش تحقیق. در مجموعه مقالات کنگره ملی علوم انسانی. به اهتمام مظفر نامدار. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ج. 7. صص. 113-132
- فرجی‌دانا، احمد (1379). مطالعات میان‌رشته‌ای: تعامل میان علم اقتصاد و علوم طبیعی و اجتماعی. سخن سمت، 6: 1(5): 3-15
- کتبی، مرتضی (1379). علوم اجتماعی ما و پژوهش میان‌رشته‌ای. سخن سمت 6: 1(5): 16-24.
- مورن، چو (1387). میان‌رشته‌گی. ترجمه داود حاتمی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی. 1387. 278.
- مهر محمدی، محمود (1388). علوم میان‌رشته‌ای ضرورت فعلی علم کشور. فارابی، 9، خرداد و تیر 1388: 28-35.
- میرعابدینی، احمد (1388). نقش ارتباطات در تحول و توسعه علوم میان‌رشته‌ای. مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی. 1(4): 19-56.
- Brewer, G D.(1999). The challenges of interdisciplinarity, *Policy Sciences* 32: 327-337.
- Morillo, F. Bordons, M. and Go´mez, I (2003) Interdisciplinarity in Science: A Tentative Typology of Disciplines and Research Areas. *Journal of the American Society for Information Science and Technology*, 1238-1249
- Nissani M. (1997). Ten Cheers for Interdisciplinarity: The Case for Interdisciplinary Knowledge and Research. *The Social Science Journal*, Volume 34, Number 2, 201-216
- Palmer, L.(1999). Structures and Strategies of Interdisciplinary Science. *Journal of the American Society for Information Science*, 50(3), 242-253, -12